

کند و کاوی در سه سفرنامه کم نظیر عصر قاجار:

سفرنامه حج و سفرنامه‌های اول و دوم عبدالغفار خان نجم‌الدوله به خوزستان

دکتر احمد کتابی - عضو بازنشسته هیأت علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

درآمد

در تاریکی‌های استبداد و اختناقِ دوران پنجاه سالهٔ ناصری، هرزگاهی، با ظهور شخصیت‌هایی استثنایی و سرنوشت‌ساز، بارقه‌هایی از روشنایی و امید در دل ایران دوستانه دمیده می‌شد؛ اما دریغاً که شمار این نادره مردان اندک بود و از آن مهم‌تر، طول مدتِ تصدی و خدمتگزاری بعضی از آنان بسیار کوتاه که نمونهٔ بارزشان امیرکبیر است.

یکی از چهره‌های بی‌بدیل و یا کم‌بدیل این دوره که منشاء خدمات بی‌شماری در حوزه‌های مختلف، بویژه در زمینه‌های علمی و فرهنگی، به ایران‌زمین بوده، عبدالغفار خان نجم‌الدوله است که پیش از این، به شرح احوال و آثار او، به خصوص درباره تلاش‌های خستگی‌ناپذیرش برای انجام نخستین سرشماری جمعیت در تهران، و تنظیم و چاپ سالنامهٔ تقویم رسمی کشور و تطبیق تقویم‌های قمری و میلادی برای بیش از دوهزار سال و ترسیم نخستین نقشه شهر تهران و نیز تألیف و ترجمه ده‌ها کتاب علمی پرداختیم.

در مقالهٔ حاضر، به بررسی و تحلیل سه سفرنامهٔ بسیار جالب و خواندنی او خواهیم پرداخت که هر یک از آنها، آئینهٔ تمام‌نمایی است از اوضاع نابسامان سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، اداری و فرهنگی عصر ناصری و روایتگرِ دغدغه و نگرانی نویسنده از مداخلات ناروای بیگانگان در شئون داخلی کشور.

* * *

عبدالغفار خان نجم‌الدوله (۱۳۲۶- (یا ۱۲۵۹) ۱۲۵۵ه.ق). به حق، یکی از دانشوران تراز اول و مفاخرِ مسلم عصر ناصری است که به جهات مختلف، و مخصوصاً به لحاظ جامعیتِ فوق‌العاده و احاطهٔ کم‌نظیرش بردانش‌ها و معارف گوناگون، شگفت‌انگیزترین چهرهٔ علمی و فرهنگی دو سدهٔ اخیر ایران محسوب می‌شود. وی ریاضیدانی مبرز، منجمی متبحر، تقویم‌شناسی کارآزموده، مصنف و مولفی پُر اثر، جغرافی‌دان و کارتوگرافی ورزیده، آمارشناس و آمارگیری پیشگام، سفرنامه‌نویسی دقیق و بصیر و نیز حائزِ توصیف‌ها و عنوان‌های دیگری است که به منظور اجتناب از طولانی شدن سخن، از ذکر آنها خودداری می‌شود.

● عبدالغفارخان نجم‌الدوله، به تحقیق، شگفت‌انگیزترین و جامع‌ترین چهره علمی و فرهنگی دو سده اخیر ایران محسوب می‌شود: وی ریاضی‌دانی مبرز، منجمی متبحر، تقویم‌شناسی کارآزموده، مؤلف و مترجمی پراثر، جغرافی‌دان و کارتوگرافی ورزیده، آمارشناس و آمارگیری پیشگام و سرانجام سفرنامه‌نویسی دقیق، بصیر و واقع‌گراست.

با توجه به آنچه گفته شد، شگفت نیست که مورخان و تذکره‌نویسانِ دورانِ ناصری از وی، با اوصاف و عناوینی نظیر «ذوفنون» و «ارشمیدسِ عهد و نیوتنِ عصر»^۲ یاد کرده باشند. دریغاً! که قدر و منزلتِ والایِ این شخصیتِ ارجمند و استثنایی، آن‌گونه که شایسته اوست، برای معاصرانِ نامبرده و نسل‌های بعدی شناخته نشده و خدمات بی‌شمار و بی‌شائبه وی، حتی برای بسیاری از خواص و اهالیِ دانش، مغفول مانده است.

نویسنده این نوشتار، حدود بیست سال پیش، به مناسبت برعهده داشتن تدریس «جمعیت‌شناسی» در بعضی از مراکز آموزش عالی و به انگیزه علاقه‌مندی به بررسی پیشینه آمارگیری‌ها و سرشماری‌های مربوط به نفوس در ایران، با نام این بزرگمرد دانشی - که علاوه بر ده‌ها خدمت برجسته، مبتکر و مجری نخستین سرشماری جمعیت در تهران بود - آشنا شد و هر چه بیشتر به شرح احوال و آثار او در زمینه‌های گوناگون، آگاهی یافت، بیشتر و بیشتر به عظمت شخصیت و گستردگی و ژرفایی دانسته‌ها و جامعیت بی‌مانند او پی‌برد. برای اینکه گفته‌های نگارنده، احیاناً، حمل برمجامله و مبالغه نشود، اجازه می‌خواهد، فهرست‌وار به بعضی از آثار و خدمات ارزنده او اشاره کند:

الف - شمه‌ای از خدمات علمی، فرهنگی و عمرانی نجم‌الدوله

۱. مهمترین و برجسته‌ترین خدمت عبدالغفارخان نجم‌الدوله - در حوزه فرهنگ - پیشگامی او در ارائه بسیاری از دانش‌های نوین به هموطنان خود بود. در این راستا، وی، به تصنیف، تألیف، ترجمه و انتشار حدود ۵۰ جلد کتاب علمی همت گماشت. بسیاری از این کتابها، از زمره نخستین کتابهای درسی مورد نیاز شاگردان مدارس جدید - از جمله دارالفنون - محسوب می‌شوند و طیف بسیار گسترده‌ای از علوم و معارف گوناگون - از حساب و هندسه و جبر و مثلثات گرفته تا هیئت و جغرافیا و نقشه‌برداری و جراثقال و نقشه‌کشی صنعتی و علم زراعت و نیز فلسفه و حکمت و ادبیات - را در بر می‌گیرند.^۳

۲. یکی از خدمات علمی بسیار ارزنده و سودمند نجم‌الدوله، تنظیم و انتشار رساله کوچک ولی پرمحتوایی است تحت عنوان «رساله تطبیقیه» که در آن، با تنظیم جدول‌های خاص و با ارائه دستورالعمل‌های ساده، چگونگی تبدیل سال‌های قمری به سال‌های میلادی و برعکس نشان داده شده است به این ترتیب که غره (= اولین روز) مُحَرَّم ۱۴۰۰ سال قمری (از سال ۱ تا ۱۴۰۰ قمری) با روزهای مقارن آن در ۱۳۵۷ سال میلادی (از سال ۶۲۲ تا ۱۹۷۹ میلادی) و در مقابل، غره ژانویه ۲۰۴۲ سال میلادی (از سال میلاد حضرت مسیح (ع) تا سال ۲۰۴۲ میلادی) با روزهای مقارن آن در ۲۱۰۵ سال قمری (از ۶۴۱ سال قبل از هجرت نبوی به مدینه تا سال ۱۴۶۴ قمری) یعنی تا حدود ۱۴۰ سال بعد از وفات نجم‌الدوله تطبیق داده شده است.^۴

این رساله، در مقام مقایسه با کتابهای مشابهی که بعدها تنظیم و منتشر شده است، دست کم از نظر زمانی، فضل تقدم دارد.

۳. نجم‌الدوله، در حدود ۱۵۰ سال پیش، ضمن توضیحات ارائه شده پیرامون نتایج سرشماری جمعیت تهران در ۱۲۸۴ قمری، برای نخستین بار، از علم آمار (یا به قول او «ستاتستیک» (statistique)) و بعضی مفاهیم آماری سخن گفته و موضوع افزایش مداوم جمعیت در جهان و نظریه معروف مالتوس را درباره روند صعودی جمعیت بر مبنای تضاد هندسی عالمانه

و نقادانه مطرح کرده است.^۵

۴. نجم‌الدوله، بنابه دستور ناصرالدین شاه قاجار، نخستین سرشماری جمعیت تهران را، در سال ۱۲۸۴ هـ.ق عهده‌دار شده و این کار عظیم و بی‌سابقه را، فقط با کمک هشت نفر از شاگردان نخبه‌اش در دارالفنون، با چنان دقت و مراقبت و احساس مسئولیتی به انجام رسانیده است که، به راستی، برای سازمان‌های عریض و طویل متصدی آمارگیری امروز - با آن همه متخصص و بودجه‌های کلان و وسایل و امکانات بی‌حد و حصر و کامپیوترهای پیشرفته - مایه عبرت است.

گسترده‌گی و گوناگونی و، در عین حال، اعتماد پذیری یافته‌های سرشماری ۱۲۸۴ هـ.ق به حدی است که برمبنای آنها می‌توان تصویری واقعی و گویا از تهران اواسط دوران ناصری ترسیم کرد. نتایج این سرشماری، همچنین، می‌تواند موضوع پژوهش‌ها و بررسی‌های متعدد و متنوع جامعه‌شناختی و جمعیت‌شناختی قرار گیرد و محققان اجتماعی را در زمینه‌های گوناگون به کار آید.

۵. از دیگر خدمات برجسته نجم‌الدوله ترسیم نقشه بسیار دقیقی از شهر تهران است. این نقشه که حاصل بیست‌وسه سال کوشش خستگی‌ناپذیر او و دستیاران وی است، حاوی اطلاعات و داده‌های مبسوطی است که می‌تواند پژوهشگران را از روند رو به گسترش شهر تهران در واپسین سال‌های دوران ناصری آگاه سازد و در بررسی کالبد شناختی (morphologic) این شهر و تحولات بعدی آن و نیز شناخت ساختار اجتماعی و اقتصادی آن در عصر مذکور سودمند باشد. این نقشه، هنوز هم، بعد از گذشت حدود ۱۲۰ سال از زمان ترسیمش مورد توجه و مراجعه و استناد تهران‌شناسان و تهران‌پژوهان قرار دارد. ناگفته نماند که نجم‌الدوله، برای بسیاری از شهرهای دیگر ایران و نیز راه‌های ارتباطی و اماکن عمومی آنها هم، نقشه‌های دقیقی تهیه کرد.^۶

۶. استخراج تقویم رسمی کشور برحسب سال خورشیدی و انتشار سالیانه آن برای ۴۸ سال متوالی. شایان ذکر است که نجم‌الدوله نخستین کسی است که تعبیر «سال هجری شمسی» را که تا آن زمان «سال جلالی» خوانده می‌شد، در بالای یکی از صفحات تقویم فارسی سال ۸۰۸ جلالی (مطابق با ۱۳۰۴-۱۳۰۳ قمری) درج و در تقویم‌های سال بعد ستون جدیدی برای دوازده برج آن (حمل، ثور و...) و نیز روزهای ماه‌ها منظور کرد.^۷

۷. نجم‌الدوله به دلیل آگاهی از اطلاعات ریاضی و مهندسی، گاهی برای انجام طرح‌های عمرانی هم، مورد مراجعه و مشورت قرار می‌گرفت. از آن جمله، از وی برای مطالعه درباره تعمیر و بازسازی سدّی باستانی بر روی رودخانه کارون در اهواز دعوت شد. نامبرده، به دستور ناصرالدین شاه، در ۲۳ ذیحجه ۱۲۹۸ هـ.ق جهت بررسی باقیمانده‌های سد مزبور و برآورد هزینه ترمیم آن به اتفاق چند مهندس عازم خوزستان شد. هفت سال بعد، دیگر بار، به دستور ناصرالدین شاه، عازم اهواز و شخصاً مأمور بازسازی سد مزبور شد. (سفرنامه‌های اول و دوم خوزستان در شرح ماجراهای رفت و برگشت این دو مسافرت و ایام اقامت در خوزستان نگاشته شده‌اند.) این بود شرحی کوتاه درباره آثار و خدمات متعدد و متنوع میرزا عبدالغفار خان نجم‌الدوله که به حق، شایستگی

● برجستگی شخصیت علمی و جامعیت علمی نجم‌الدوله در حدی است که بعضی از مورخان و تذکره‌نویسان دوران ناصری، از وی، با اوصاف و عناوینی نظیر «ذوفنون» و «ارشمیدس عهد و نیوتن عصر» یاد کرده‌اند؛ اما دریغاً! که قدر و منزلت والای او، آن‌گونه که باید و شاید، برای معاصران نامبرده شناخته نشده و خدمات پرشمار و بی‌شائبه‌اش، حتی برای بسیاری از خواص و اهالی دانش، مغفول مانده است.

● در میان آثار مکتوبِ نجم‌الدوله، حداقل، سه سفرنامه دیده می‌شود که نظر به اهمیتِ فوق‌العاده و پژوهش‌های گسترده و ژرفِ جغرافیایی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و مردم‌شناختی مندرج در آنها، شایان تأمل و بررسی و تحلیل ویژه است.

او را برای احراز لقبِ «ذوفنون» مسلم می‌سازد؛ اما از آنجا که نگارنده، پیش از این، با تألیف و انتشار دو کتاب^۱ به تفصیل و به نحو مبسوط، به شرح احوال و تألیفات و تلاش‌های علمی و فرهنگی نامبرده پرداخته است، به همین مختصر اکتفاء کرده، دنباله مقاله را به بررسی سه سفرنامه نگاشته‌ی وی که از جهات گوناگون در خورِ کمال توجه و امعان نظر است، اختصاص می‌دهد:

ب - سفرنامه‌های نجم‌الدوله: نمونه‌هایی بدیع از سفرنامه نگاریِ عالمانه و محققانه

در میان آثار نجم‌الدوله، حداقل، سه سفرنامه دیده می‌شود که نظر به اهمیت فوق‌العاده پژوهش‌های گسترده جغرافیایی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و مردم‌شناختی مندرج در آنها، شایان تأمل و بررسی ویژه است. این سه سفرنامه به ترتیب زمان نگارش عبارتند از: «سفرنامه حج»، «سفرنامه (اول) خوزستان» و «سفرنامه دوم نجم‌الدوله به خوزستان».

گرچه هدف و مقصود اصلی از مسافرت‌های موصوف در سفرنامه‌های مذکور، به ترتیب «زیارت بیت‌الله الحرام» و «بررسی امکانِ بازسازی سد اهواز» بوده ولی این امر مانع از آن نشده است که نجم‌الدوله، در طول سفرهای مزبور، از فرصت‌های مغتنمی که در مسیرهای رفت و برگشت و محل اقامت او برای مطالعه شئون گوناگون زندگی مردم پیش می‌آمده است، استفاده مطلوب کند. ذهنِ وقاد و اندیشه پویای این محقق خستگی‌ناپذیر، از نخستین لحظات این سفرها تا پایان آنها، لحظه‌ای از تکاپو و تجسسِ عالمانه باز نایستاده و از کوچک‌ترین و جزئی‌ترین مسائل و وقایع صرف‌نظر نکرده است؛ چنانکه خود وی، در اوایل کتابچه حاوی دستورالعمل چهارده اصلی ناصرالدین شاه برای اجرای مأموریتش در خوزستان، خطاب به نامبرده، به این معنی اشاره کرده و نوشته است:

«... اگرچه مأموریت خانه زاد مطلقاً برای... سد اهواز بوده ولی در ضمن انجام مأموریت، بعضی خدمات دیگر صورت داد که به هیچ وجه منافی مقصود نبوده و اسباب تعویق امر منظور نگشت. من جمله بعد از... بیرون آمدن از دارالخلافه، نقشه عرض راه را از تهران به اصفهان و از آنجا به بروجرد و خرم‌آباد و دزفول و شوشتر و اهواز و مُحَمَّرَه^۲ و بصره من البدایه الی النهایه برداشت و در بلاد کوچک و بزرگ هر جا یکی دو روز توقف نموده، نقشه محیط شهر و معابر و بازار و مسجد و مدرسه و کاروانسرای معتبری که داشته برداشته و چون وارد خاک خوزستان^۳ گردید، علاوه بر کم و کیف حالتِ رود کارن (= کارون) و اراضی آن، طولاً و عرضاً، آن مُلک را پیموده و سرحدات مملکت ایران و عثمانی را دید و در کنار شط‌العرب همه جا سیر نمود و تمام عمارات و خرابه‌ها و حالات طوایف عرب و غیره را اطلاع یافت. از حویزه و بسیتین و خفاجیه الی کنار کرخه و فلاحیه و رامهرمز و توابع آن، الی سرحدِ بهبهان و در مراجعت، راه بختیاری را اختیار نمود و محض اطلاع بر احوال آن مُلک و ایلاتش و دیدن آب کرن (= کارون) نقشه مفصلی کشید.

پس، از روی اطمینان، می‌توان عرض نمود که تا امروز احدی از سیاحانِ فرنگی و ایرانی و مأمورین به این دقتِ مسیر و گردش نکردند. این چاکر از روز خروج از تهران به سمتِ مقصدِ الی خروج از اصفهان، به سمت طهران... راحت و آرام را بر خود حرام کرده، فصل زمستان شبانه‌روز در سرما و برف و کوه گردش کرد و فصل بهارِ خوزستان که گرم‌تر از تابستان ایران است، همه را در جلگه و صحرا و بیابان‌های کویر گردش نمود تا اطلاع تمام

براحوال اراضی و ساکنان آن نواحی حاصل کرد. علاوه بر نقشه و این کتابچه که بر طبق دستورالعمل دیگر عرض کرده، نقشه‌های دیگر و کتابچه مفصل به‌عنوان راپرت از سیاحت خود عرض می‌نماید.^{۱۱}

ملاحظات مذکور که مربوط به سفر اول نجم‌الدوله به خوزستان است، کم و بیش، درباره دو سفر دیگر وی نیز مصداق دارد.

برای اینکه خوانندگان ارجمند بتوانند، بهتر و بیشتر، به گستردگی و ژرفایی پژوهش‌های نجم‌الدوله و همت و پشتکار کم نظیر او در این زمینه پی‌ببرند، بی‌مناسبت نیست فهرست گونه‌ای از موضوعاتی که، کم و بیش، در هر سه سفرنامه وی مورد بررسی قرار گرفته‌اند، ارائه شود:

- شهرها، قصبات و روستاهای واقع در مسیرهای رفت و برگشت: شامل مشخصات (= طول و عرض) جغرافیایی، وضع پستی و بلندی، شرایط اقلیمی، اوقات شرعی، فواصل و مسافتات، آثار باستانی و تاریخی، امامزاده‌ها و زیارتگاه‌ها، نوع و تعداد بناها، شمار اماکن عمومی (مساجد، حمام‌ها، دکان‌ها...)، چاپارخانه‌ها، کاروانسراها، پل‌های دایر و مخروطی و هزینه‌های تعمیر آنها، اسامی شخصیت‌های برجسته محلی.

- وضعیت راه و حمل و نقل: راه‌های مالرو، بارانداز منزل‌ها، ناامنی، باجگیری و قطع طریق، حیوانات مرکوب و بارکش.

- مقدار جمعیت و شمار خانوار.

- عشایر مسیر راه: طوایف و تیره‌های آنها، سرکردگان و ریش سفیدان، مناطق بیلاق و قشلاق و میزان نفوس یا خانوار هر کدام.

- وضع کشاورزی: وسعت اراضی زیر کشت یا قابل کشت، زراعت‌های معمول، فرآورده‌های زراعی و دامی، نحوه آبیاری (اراضی فاریاب و دیمزار)، رودها، کاریزها، چشمه‌ها، ضرورت ایجاد نهرها و کانال‌های فرعی، لزوم تشویق مردم به زراعت و نخل‌کاری با واگذاری زمین به زارعان، جنگل‌ها، و عواقب استفاده بی‌رویه از آنها برای تهیه سوخت و ذغال.

- وضع تغذیه و بهداشت: نوع غذاها، آب مشروب، بیماری‌های بومی و مسری و انگل‌ها، ضعف بئیه و لاغری بسیاری از ساکنان نقاط روستایی و عشیره‌ای، جاری بودن فاضل‌آب‌ها و فضولات مبال‌ها در معابر عمومی، وجود فحشاء در بعضی نقاط و تعداد روسپی‌ها.

- اوضاع اقتصادی: مشاغل و حرفه‌های متداول، محصولات و مصنوعات محلی و بومی، صنایع دستی، نرخ ارزاق عمومی، بهای اراضی و خانه‌ها، صادرات و واردات و گمرک، تأکید بر ضرورت خرید کالاهای ساخت کشور.

- فرهنگ عام: آداب و رسوم، باورها و مراسم.

- چگونگی رفتار دیوانیان و حاکمان با مردم: ظلم و تعدی حکام، سنگینی مالیات‌ها و عوارض، فساد مالی،

رشوه‌خواری، حیف و میل بیت‌المال

- وضعیت قوای نظامی: بئیه ضعیف دفاعی، وضع نامطلوب نظامیان از نظر مواجب، لباس و اسلحه.

- مداخلات بیگانگان: - به‌ویژه انگلیسی‌ها - در شئون داخلی کشور.

● ذهن وقاد و اندیشه پویای نجم‌الدوله، این پژوهشگر خستگی‌ناپذیر، از نخستین لحظات سفرهای سه‌گانه تا پایان آنها، لحظه‌ای از تکاپو و تجسس عالمانه باز نایستاده و از کوچک‌ترین و جزئی‌ترین مسائل و وقایع صرف‌نظر نکرده است.

● «سفرنامه حج» نه تنها حاوی انواع اطلاعات سودمند درباره نقاط مسیر سفر نجم‌الدوله - در ایران، عراق و حجاز - است بلکه به منزله آئینه تمام‌نمایی است از اوضاع و احوال اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و آداب و رسوم سرزمین‌های یاد شده که در جای‌جای آن، رهنمودهای مفید و پیشنهادهای کارسازی در جهت رفع نارسایی‌ها و دشواری‌های گوناگون موجود در شئون مختلف کشور ارائه شده است.

با توجه به وسعت و تنوع شگفت‌انگیز اطلاعات گرد آمده در سفرنامه‌های مزبور و حوصله و دقت نظر و سواست کم نظیری که نویسنده در نقل و انعکاس دقیق دیده‌ها و شنیده‌های خود به کار برده است، جای آن دارد، هر سه سفرنامه نجم‌الدوله را با «سفرنامه ناصر خسرو» قابل قیاس بدانیم و یا از جهاتی برتر از آن بشماریم. این بود ملاحظاتی کلی درباره مشترکات سفرنامه‌های نجم‌الدوله. اکنون هنگام آن است که جداگانه و با تفصیل بیشتر به ارائه و تحلیل مندرجات آنها پردازیم.

۱- سفرنامه حج^{۱۲}

این سفرنامه در شرح مسافرت نجم‌الدوله به مکه معظمه است که متجاوز از ۹ ماه - از شعبان ۱۲۹۶ تا جمادی الاولی ۱۲۹۷ هـ. ق - طول کشیده است.

سفرنامه مزبور نه تنها حاوی انواع اطلاعات سودمند درباره نقاط مسیر سفر نجم‌الدوله - در ایران، عراق و حجاز - در رفت و برگشت است؛ بلکه به منزله آئینه تمام‌نمایی است از اوضاع و احوال اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و آداب و رسوم سرزمین‌های یاد شده که در جای‌جای آن، رهنمودهای مفید و پیشنهادهای کارسازی در جهت رفع نارسایی‌ها و دشواری‌های گوناگون موجود در شئون مختلف کشور و به منظور بهبود وضع معیشت مردم و ترقی و تعالی مملکت ارائه شده است.

۱-۱- شرح مسافرت

«سفرنامه حج» بدین‌گونه آغاز می‌شود:

«خان‌زاد [= خانه زاد] بعد از استیذان^{۱۳} از خاک پای مبارک همایون اعلی^{۱۴} در بیست و دوم ماه شعبان ۹۶ به عزم زیارت بیت‌الله‌الحرام، بیرون رفت و در چهاردهم جمادی الاخری ۹۷ به طهران بازگشت نمود...»

نجم‌الدوله، در مسیر رفت، به ترتیب از شهرهای قم، اراک، همدان، کرمانشاه و قصرشیرین عبور می‌کند و با پشت سر گذاردن مرز ایران و عراق - در خانقین - وارد خاک عراق - که آن زمان جزء مستملکات دولت عثمانی محسوب می‌گردید - شده و سپس به بغداد می‌رسد.^{۱۵}

نجم‌الدوله، چند روزی را به زیارت عتبات عالیات سپری می‌کند و سپس برای ادامه سفر خود تا حجاز، مسیر دریایی را برمی‌گزیند: در بغداد برکشتی کوچکی سوار شده، از روی دجله به صوب بصره حرکت می‌کند. بعد از چند روز، به کشتی دیگری انتقال یافته، و در ۲۲ شوال به بصره وارد می‌شود. بعد از سه روز اقامت در این شهر، برکشتی بزرگ‌تری نشسته به سوی بندر بوشهر عزیمت و در مسیر راه از کنار محمره (= خرمشهر کنونی) عبور می‌کند و در ۲۸ شوال به بوشهر می‌رسد. سه روز بعد، از این شهر، با کشتی، به مقصد جدّه حرکت می‌کند و در عرض راه از کنار بندر عباس، جزیره قشم، تنگه هرمز و سپس مسقط و عدن و تنگه باب‌المنندب می‌گذرد و در ۱۸ ذی‌قعدة وارد جدّه می‌شود. بقیه راه را تا مکه، از طریق زمینی، طی کرده و سرانجام در ۲۶ ذی‌قعدة - پس از گذشت دو ماه از زمان عزیمت از طهران - به مکه معظمه می‌رسد.^{۱۶}

نجم‌الدوله، برای بازگشت به ایران مسیری متفاوت - راه خشکی - را انتخاب می‌کند و پس از سپری کردن روزهای متمادی (حدود ۸۰ روز) در صحاری بی‌آب و علف عربستان و تحمل مصائب و مرارت‌های فراوان به نجف اشرف می‌رسد. وی چند زمانی، در شهرهای نجف، کربلا، کاظمین و سامرا، به منظور زیارت بقاع متبرکه ائمه اطهار اقامت می‌گزیند و سپس از بغداد، از راهی که احتمالاً، کم و بیش، مطابق با مسیر آمدن اوست، عازم ایران می‌شود.^{۱۷}

۱-۲- نگاهی به مندرجات سفرنامه

سفرنامه کوتاه ولی پر محتوا و خواندنی نجم‌الدوله درباره مسافرت به بیت‌الله الحرام، حداقل، دارای دو ویژگی شاخص و شایان تحسین است:

یک - فرصت‌جویی نویسنده سفرنامه از لحظه به لحظه این مسافرت برای گردآوری و کسب انواع اطلاعات سودمند و دست اول درباره امور و شئون گوناگون شهرها، قصبه‌ها و روستاهای واقع در مسیر راه در زمینه‌های جغرافیایی، تاریخی، اقتصادی، اجتماعی و غیر آن همراه با ذکر انتقادهایی دلسوزانه از نابسامانی‌ها، نارسایی‌ها و ناروایی‌های موجود در این مناطق و ارائه رهنمودهایی به مسئولان در جهت رفع آنها. شایان توجه است که نجم‌الدوله، حتی درباره شهرها و نقاطی که از کنار آنها با فواصلی عبور کرده است (نظیر خرمشهر، بندرعباس، قشم، هرمز، عدن، ...) نیز، از ارائه آگاهی‌هایی مختصر ولی موثق دریغ نکرده است.^{۱۸}

دو - ملاحظات میهن‌دوستانه و عواطف بی‌شائبه نامبرده نسبت به هم‌مذهبان و هم‌وطنانش و اظهار تأسف و تأثر مکرر وی از اعمال اقسام خشونت، اجحاف و تبعیض درباره ایرانیان و شیعیان در طول سفر حج و به‌ویژه توهین‌ها و تحقیرهایی که در جریان مراسم حج در حق آنان روا داشته می‌شود.

در اینجا بی‌مناسبت نیست به عنوان نمونه، مواردی از این مشاهدات و ملاحظات عبرت‌انگیز و پیشنهادهای مسئولانه و اصلاح‌گرایانه وی را، تحت عنوان‌هایی، نقل کنیم.

کاروان‌سراها و پل‌های در حال تخریب

«از طهران الی سرحد خانقین بعضی رباطات^{۱۹} معتبره و پل‌های عالی، در عرض راه دید که در قدیم مردمان بزرگ خیراندیش برای آسایش و رفاهیت خاطر زوار و مسافرن ساختند و اکثر آنها، به مرور زمان خراب شده و بعضی در شرف انهدام است و اکنون به مخارج جزوی، همه آنها تعمیر می‌شود. و هرگاه بی‌اعتنایی به این مطلب شود، متدرجاً همگی خراب خواهند شد و مترددین^{۲۰} و مسافرین به مشقت‌ها خواهند افتاد. (سه اثر از نجم‌الدوله، ص ۱۸۸)

● سفرنامه کوتاه ولی پر محتوای نجم‌الدوله درباره سفر به بیت‌الله الحرام دارای دو ویژگی شاخص و شایان تحسین است:

یک - فرصت‌جویی نویسنده از لحظه به لحظه این مسافرت برای گردآوری و کسب انواع اطلاعات سودمند و دست اول درباره امور و شئون گوناگون شهرها، قصبه‌ها و روستاهای مسیر راه در زمینه‌های گوناگون:

دو - ملاحظات میهن‌دوستانه و عواطف بی‌شائبه نامبرده نسبت به هم‌وطنان و هم‌مذهبان و اظهار تأسف و تأثر مکرر از اعمال انواع خشونت، اجحاف و تبعیض در حق ایرانیان و شیعیان.

● سفرنامه خوزستان (سفرنامه اول) شرح و تفصیل نخستین سفر نجم‌الدوله به خوزستان مورخ ۱۲۹۹ قمری است که به دستور ناصرالدین‌شاه و به قصد بررسی امکان بازسازی سد باستانی اهواز و برآورد هزینه‌های آن صورت گرفته است.

صنعت قالی‌بافی و بدعت استفاده از رنگ‌های شیمیایی

«صنعت قالی‌بافی در این دولت ابد مدت، الحمدالله خیلی شیوع و ترقی نموده. در عبور از خاک عراق^{۲۱} و همدان و کرمانشاه آبادی ندیدم، الا آن که زن‌ها و دخترها در آنجا مشغول این صنعت بودند... اما افسوس که غالب الوان، جوهر معدنی فرنگی شده و غیرثابت، و رنگ‌های جوش ثابت نباتی بالمره^{۲۲} منسوخ گشته و به این سبب چند سالی است که تجارت قالی تنزل نموده، کاش قدغن سختی از جانب اولیای دولت می‌شد...» (همان، ص ۱۸۹)

خرابی و ویرانی در این سوی مرز و آبادی و سرسبزی در آن سوی آن

«... از سر حد ایران الی حدود بغداد در خاک عراق عرب، قراء و آبادی‌ها دید مثل «خانقین» و «شهروان» و «بعقوبه» و «قرل رباط» و «مندلی» و غیره که تمام آنها از آب‌های جاری نهرهای ایران مشروب می‌شوند و همگی آباد و سبز و خرم می‌باشند و اراضی ایران که این آبها از روی آنها می‌گذرد، همه کویر و چول^{۲۳} و بی‌فایده افتاده و حال آنکه می‌توان به مخارج جزوی سدها ساخت و آبهای زیاد بر روی زمین‌های مستعد قابل خوب جاری ساخت و آبادی‌ها نمود و منافع کلی برای دولت و رعیت برداشت و بالتبع همه طرق را امن ساخت تا مثل حالت حالیه هر روز قافله [ای] را در گوشه‌ای، دزدان سرحد لخت نکنند» (همان، ص ۱۸۹)

و نیز در همین خصوص:

«فیما بین قصر [= قصر شیرین] و سرحد، آثار چند قلعه و برج و آبادی، در کنار راه هست، همه مخروبه و خالی، در جلگه‌های سبز و خرم و پر آب، افتاده، از قراری که مذکور بود ظاهراً به سبب تعدیات، رعایای آنجا متواری شده‌اند...» (همان، ص ۱۹۰)

پاسگاه‌های مفلوک با تفنگ‌های مغشوش

«حسب الامر اولیای دولت ابد مدت، مقرر است که همواره در قصر شیرین جمعی سواره، ساخلو^{۲۴} باشند. این بنده به دقت رسیدگی نمود، زیاده از سی یا چهل نفر نیستند، آنها هم با اسب‌های مفلوک و تفنگ‌های مغشوش^{۲۵}، و می‌خواهند در مقابل دزدان سرحدی بهادر چابک، که همه با تفنگ‌های معتبر و اسب‌های کوه پیکر [مجهز]ند، زیست کنند و قوافل^{۲۶} زوار را بگذرانند.» (همان، صص ۱۹۰-۱۸۹)

ماجراهای اسفانگیز حمل جنازه به عتبات

«همه ساله از اطراف ایران نعش‌های بسیار حمل و نقل می‌شود به نجف اشرف و در قبرستان «وادی السلام» دفن می‌شود. از وقتی که وارد خاک عثمانی^{۲۷} گردد تا به خاک سپرده شود؛ در نقاط مختلف به‌عنوان‌های مختلف عوارض می‌گیرند مثل پول «تذکره»^{۲۸} و نعش‌خانه و راهداری و دروازه‌بانی و حق‌الارض^{۲۹} و غیره. بعد از آن که نعش دفن شد، همان عمده جات قبرستان، از کثرت دینایت طبع، به چند روز فاصله، قبر را می‌شکافند و سنگ‌های لحد را که قیمت ناقابلی دارد بیرون می‌آورند و علامت قبر را هم، از آجر و سنگ آنچه هست، برمی‌دارند تا جای

دیگر بفروشد. آن وقت، جسد میت به عمقِ قلیل زیر ریگ است و اکثر، طعمهٔ جانوران صحرا می‌شود...» (همان، ص ۱۹۱)

استعدادِ آبادی «محمره» و وضعِ فلاکتِ بارِ کنونی آن در مقایسه با بصره

«قلعهٔ [محمره] در طرفِ یسار^{۳۰} شط است؛ در مقابلِ بصره به فاصلهٔ چند فرسنگ و رود کارون از کنارش عبور می‌کند. برج و بارهٔ حصار از دور نمایان بود. استعدادِ آبادی آنجا بیش از بصره است و اراضی حاصل‌خیزِ خوب دارد. ولی پُلْتیک^{۳۱} شیخ العرب چنین اقتضا نموده که همواره آنجا را به زحمت خراب و ویران نگاهدارند و در قلعه جمعیتی مسکن نکنند، والا در مقابلِ چنان بصره، نباید «محمره» چنین باشد...» و نیز:

«... و اگر [شیخ‌العرب] همین قدر مانع خیالِ رعیت نمی‌شد و اسبابِ خرابی و اتهام برای آنها فراهم نمی‌آورد، قلعهٔ محمره از اصناف، سکنه و تجار پرمی‌گشت و اراضی، همه نخلستان می‌شد و هر سال مبالغی گزاف عاید دولت و رعیت می‌گشت». (همان، صص ۱۹۳-۱۹۲)

دکهٔ برده فروشان در مکه

«خانه‌زاد مدت یک ماه در مکهٔ معظمه اقامت داشت، گاه‌گاه به گردش و تماشا می‌رفت؛ از جمله روزی رفت به دکهٔ برده‌فروشان. سه دکهٔ معتبر در مکه برای فروش برده دایر است، وضع غریبی دید! انواع کنیز و غلام و خواجه از اهل حبشه و زنگبار و نوبه^{۳۲} و سودان و غیره در آنجا دید. تخت‌ها ترتیب داده‌اند و آنها را منظم طبقه به طبقه نشانیده‌اند، دلال‌ها و یک نفر ملاً از اهل سنت، برای اجرای صیغهٔ مبیاعه^{۳۳} در آنجا حاضر نشسته‌اند. مشتری از اهل هر مملکت که در آنجا وارد شود با کمالِ مهربانی با او گفت‌وگو می‌کنند و هر غلام یا کنیزی را که به نظر آورد می‌طلبند، و تمام اعضای او را به مشتری عرضه می‌کنند و با کمالِ چابکی قطع و فصل^{۳۴} می‌نمایند، مگر آنکه مشتری از اهل ایران باشد ابداً به او اعتنایی ندارند...» (همان، ص ۱۹۹)

مظلومیتِ شیعیان مدینه

«اهل مدینه، مردانشان غالب کوسج^{۳۵} آند و سفیدپوست... و بسیار تنگ معیشت، خاصه طایفهٔ نخاوله که منسوب‌اند به حضرت سجاد(ع). جمیع، شیعهٔ خُلص‌اند و عجیب این است که اهل مدینه ایشان را کلاب^{۳۶} مدینه نامیده‌اند. این طایفه در خارجِ شهر قدیم، خانه‌های بسیار پستِ خرابه دارند، و با کمالِ سختی زندگانی می‌کنند و اهل مدینه آنها را به حرم مطهر و به مسجدالنبی راه نمی‌دهند و گاه‌گاه اتفاق نموده، می‌ریزند در خانه‌های ایشان، می‌زنند و می‌کشند و غارت می‌کنند...» (همان، ص ۲۰۳)

● نجم‌الدوله، این مسافرِ دقیق و خستگی‌ناپذیر، در طول سفرش، آسان‌آسان، از شهرها، قصبه‌ها، روستاها، راه‌ها، بناها، مزرعه‌ها، مرتع‌ها و ساکنان هر ناحیه و آداب و عادات هر طایفه دیده برنگرفته و تا آگاهی‌ها و دانسته‌هایی ارزنده و آموزنده در هر زمینه به چنگ نیاورده و گزیده و نخبهٔ آنها را در یادداشت‌های روزانهٔ خود نگنجانیده از تلاش باز نایستاده است.

بدرفتاری و خشونت‌ورزی با ایرانیان (=عجم‌ها)

«آنچه خانه زاد در خاک حجاز دید، این است که مردم عجم، نمی‌دانم از چه بابت، در انظار مردم آنجا مغضوب و حقیر و خفیف‌اند، بلکه از سگ پست‌ترند و با وجود آنکه در این سنوات، به حُسنِ کفایتِ حاجی میرزا حسن خان، کارپردازِ مقیمِ جده، خیلی رفاهیت دست داده، باز خالی از خطر نبود، خاصه در مدینه طیبه که خون و مالِ عجم را حلال و مباح می‌دانند و به هر قسم بتوانند در صدمه [رساندن به] حجاج کوتاهی نمی‌کنند... عجیب این است که اهل مدینه با این کمال بی‌ادبی و وحشی‌گری، مردم ایران را یک ذره و قری^{۳۷} نمی‌نهند و در نوع انسان محسوب نمی‌دارند.» (همان، صص ۲۰۵-۲۰۴)

باز هم در بابِ مظلومیتِ عجم‌ها و تبعیض‌های ناروای معمول نسبت به آنان

«و از امتیازاتِ اعراب، که در تمام خاک عربستان دیدم، این است که، هرگاه منازعه‌ای رخ دهد فیما بین یک نفر عرب و یک نفر عجم، آن عرب حق دارد که هر نوع فحش و تهمت بر آن عجم نسبت دهد ولی عجم حق یک کلمه سؤال و جواب ندارد و الا آن قدر اعراب بر سر او می‌ریزند و می‌کوبندش که هلاک شود» (همان، ص ۲۰۶)

و نیز در همین خصوص:

«در خاکِ حجاز هر ملت به لباس خود آزادانه راه می‌رود، الا اهل ایران، که یا باید عرب شوند یا افندی.^{۳۸} با وجود آن، همین قدر که شناختند عجم است مورد تمسخر و استهزاء است.» (همانجا)

۲- سفرنامه خوزستان^{۳۹} (سفرنامه اول نجم‌الدوله)

این سفرنامه شرح و تفصیل نخستین سفر نجم‌الدوله به خوزستان مورخ ۱۲۹۹ هـ ق است که به دستور ناصرالدین شاه و به قصد بررسی امکان بازسازی سد باستانی اهواز و برآورد هزینه‌های ترمیم آن انجام گرفته است. این سفر در بیست و دوم ذی‌الحجه ۱۲۹۹ قمری آغاز و در چهاردهم رمضان همان سال پایان پذیرفته و بنابراین ۸ ماه و ۲۲ روز طول کشیده است. سفر مزبور از تهران آغاز شده و از راه قم و کاشان و اصفهان و بروجرد و خرم‌آباد و دزفول به خوزستان منتهی شده و در مسیر بازگشت از راه بختیاری و اصفهان و کاشان و قم باز، در تهران، خاتمه یافته است. متن این سفرنامه، نخستین بار به تصحیح و اهتمام استاد دکتر سید محمد دبیر سیاقی منتشر شده و چندی پیش توسط مرکز آثار و مفاخر فرهنگی ایران، با اضافات و الحاقات جدید، مجدداً به زیور طبع آراسته گردیده است.

۲-۱- توضیحاتی درباره نسخه‌های موجود سفرنامه

تا آنجا که نگارنده تحقیق کرده است، از سفرنامه اول خوزستان، حداقل چهار نسخه خطی به شرح زیر وجود دارد:

یک - نسخه اصلی سفرنامه همراه با نقشه‌های ترسیمی متعددِ ضمیمه آن که به استناد گفته مرحوم احمد کسروی در «تاریخ پانصد ساله خوزستان» به کتابخانه سلطنتی تعلق داشته است.^{۴۰}

دو - نسخه رونویسی شده از نسخه اصلی که در کتابخانه وزارت دارایی، جزو هشت مجلد «مجموعه ناصری» بوده است.^{۴۱}

سه - نسخه متعلق به استاد فقید سعید نفیسی مورخ ۱۳۱۵ هـ ق که به موجب دست نوشته خود آن مرحوم، آن را در خرداد سال ۱۳۱۳ خورشیدی، در حراج کتاب‌های مرحوم جهانگیر خان ناظم‌الملک به قیمت ۱۲ قران

خریداری کرده است.^{۴۲}

چهار- نسخه خطی متعلق به کتابخانه و موزه ملک که به خط نستعلیق زیبا و خوانایی نگاشته شده و ضمناً حاوی کتابچه دستورالعمل ناصرالدین شاه به نجم الدوله در خصوص سفر اول به خوزستان نیز هست. این نسخه، بنابه دست نوشته شادروان احمد سهیلی خوانساری، توسط خود نامبرده، در حراج کتابهای مرحوم خلخالی، در سال ۱۳۲۸ خورشیدی، برای کتابخانه ملک خریداری شده است. شایان ذکر است که روانشاد حاج آقا حسین ملک - بانی کتابخانه و موزه ملک - در ذیل نوشته مرحوم سهیلی خوانساری یادداشتی به شرح زیر نگاشته است:

«بسیار کتاب مفید و جامعی است که بهتر از این نمی‌توان در اقتصادیات و سیاست و وقوف به احوال و اشخاص و امکنه و استعداد اراضی آن صفحات به دست آورد»^{۴۳}

ناگفته نماند که استاد ارجمند دکتر سید محمد دبیر سیاقی، چنانکه خود نگاشته‌اند، به رغم تلاش‌ها و تفحص‌های بسیار، موفق به دستیابی به نسخه اصلی سفرنامه نشده و ناگزیر، نسخه متعلق به شادروان استاد سعید نفیسی را که تقریباً کامل بوده است مآخذ قرار داده و آن را با رونویس نسخه اصلی که در کتابخانه وزارت دارایی مضبوط بوده مقابله و مقایسه کرده‌اند.^{۴۴}

۲-۲- نظری به مندرجات سفرنامه خوزستان

چنانکه پیش از این نیز اشارت رفت، مقصد و مأموریت اصلی نجم الدوله در سفر به خوزستان، بررسی امکان بازسازی سد باستانی اهواز و برآورد هزینه آن بوده؛ ولی این امر، به هیچ وجه، مانع از آن نشده است که وی، علاوه بر توجه و پرداختن به هدف و منظور اصلی، از فرصت‌های کمیابی که در مسیرهای رفت و برگشت و نیز ضمن اقامت در مناطق مختلف خوزستان برای مطالعه و تحقیق در شئون گوناگون زندگی مردم فراهم می‌آمده است، به نحو احسن، استفاده کند.

به گفته استاد دبیرسیاقی، نجم الدوله، این مسافر دقیق و خستگی‌ناپذیر، آسان آسان، از شهرها، قصبه‌ها، روستاها، راه‌ها، بناها، مزرعه‌ها، مرتع‌ها و ساکنان هر ناحیه و آداب و عادات هر طایفه دیده برنگرفته و تا آگاهی‌ها و دانسته‌هایی گرانبها در هر زمینه به چنگ نیاورده و گزیده و نخبه آنها را در یادداشت‌های روزانه خود منعکس نکرده است از نگرستن باز نایستاده و با تحمل انواع رنج‌ها و دشواری‌ها توانسته است نقشی هر چه بدیع‌تر و تصویری هر چه واقعی‌تر از دیده‌ها و شنیده‌های خود برصفحات کاغذ مصور کند. از این‌رو، در سفرنامه‌ای که مبتنی بر اساس مأموریت بازدید سد اهواز است، با کمال شگفتی، شاهد گرد آمدن انبوهی از انواع اطلاعات گرانبها هستیم که برای کسب و ثبت و ضبط آنها، هیچ انگیزه‌ای جز کنجکاوی عالمانه و عرق وطن‌دوستی نویسنده آن قابل تصور نیست.

از جمله اطلاعات مضبوط در سفرنامه می‌توان به موضوعات و موارد زیر اشاره کرد: بهای زمین در هر منطقه، آبیاری، دیم‌کاری، کاریزها، رودها، سدها، بناهای تاریخی، تاریخچه و بانیان آنها و کیفیت حفظ آن آثار، فرآورده‌ها، صنایع، مالیات‌ها و عوارض، عادات و آداب و رسوم و مراسم، لباس و رفتار و عقاید مردم، وضع مأموران دولت و چگونگی رفتار آنان و آثار مترتب بر اعمال آنها، رجال و شخصیت‌های برجسته و بازرگانان شهرها و قصبات میان راه و از همه مهم‌تر موضوع مالکیت اراضی و مسأله مهم علاقه‌مندی و وابسته کردن کشاورزان به زمین از طریق تقسیم اراضی و واگذاری آنها به زارعان با تنظیم سند معتبر به ازای دریافت بهای آن به اقساط طویل‌مدت^{۴۵} که نکته اخیر، به خصوص، از روحیه عدالت‌طلبی و اندیشه‌های اجتماعی مترقیانه و پیشگام نویسنده سفرنامه در حدود ۱۳۰ سال پیش حکایت می‌کند.

● «سفرنامه دوم نجم‌الدوله به خوزستان»، شرح دومین سفر نجم‌الدوله به منطقه مذکور در سال ۱۳۰۶ قمری است که به منظور تعقیب و تکمیل مطالعات قبلی، به قصد بازسازی سد اهواز، صورت گرفته است.

در جای جای سفرنامه دوم نجم‌الدوله به خوزستان - همانند دو سفرنامه قبلی - بارها، به واقع‌نگری‌هایی محققانه، ملاحظاتی عالمانه و هشدارهایی دلسوزانه برمی‌خوریم که جملگی از وجدان بیدار، انسان‌دوستی و وطن‌خواهی بی‌شائبه و احساس مسئولیت شایان‌تحمین نویسنده آن حکایت می‌کند که ذیلاً نمونه‌هایی از آنها تحت عنوان‌هایی نقل می‌شود.

با توجه به آنچه گفته شد، اگر سفرنامه مزبور را (همراه با سفرنامه دوم) به منزله دایره‌المعارف مختصر و مفیدی برای منطقه خوزستان در آن عصر و نیز نقاط واقع در مسیر رفت و برگشت نجم‌الدوله تلقی کنیم، شاید، سخنی بگزارف نگفته باشیم.

با این مقدمات، دریغ است خوانندگان ارجمند را از مطالعه گزیده‌هایی، هر چند کوتاه، از این سفرنامه بی‌بدیل محروم کنیم:

شمه‌ای از استعدادها و امکانات عظیم خوزستان برای عمران و آبادی^{۴۱}

«... خاکِ خوزستان چه مُلکِ وسیعِ پرمفعتی است و بعد از جاری ساختنِ آبها [بر اثر بازسازی سد] چنان می‌داند که منفعت و مالیاتِ آنجا معادلِ مابقیِ ایران شود ولی چه کُند با رجالِ دولت و اربابِ حل و عقد که مُلکِ خوزستان را ندیده‌اند و آنچه این بنده پرگویی نماید هزار یک دیدنِ اثر ندارد و گمان می‌فرمایند که اغراق است و منفعتی از آنجا برده‌ام یا چشم داشت [و] علاقه [ای] به آنجا دارم.

خاکِ خوزستان را طولاً و عرضاً به تحقیق گردش نمودم، آنی آسوده نبودم، یک وجبِ آب و خاکِ آنجا را در تمام ایران ندیدم.

من گنگِ خواب دیده و عالم تمام کر
من عاجزم ز گفتن و خلق از شنیدنش
(سفرنامه خوزستان، صص ۶۷-۶۶)

در جایی دیگر، با طرح سئوالاتی به صورت استفهام انکاری، بر مستعد بودن بالقوه این منطقه برای عمران، به ویژه در زمینه کشاورزی، تأکید می‌کند:

«... آیا خاکِ مُحَمَّرَه [= خرمشهر] برای نخلستان مناسب نیست؟ آیا آنجا پست‌تر از بصره شوره‌زار است که حال دولت عثمانی سالی سیصد و پنجاه هزار تومان [مالیات] می‌گیرد... از نخیل تنها؟ آیا آب و زمینِ فلاحیه کمتر از مازندران است که هم نخیل دارند و هم شلتوک کاری و از عهده [پرداخت] جزوی مالیات، درست، بر نمی‌آیند؟ آیا مثلِ مُلکِ رامهرمز در عالم پیدا می‌شود چندین فرسخ در چندین فرسخ که آب فراوان چندین رودخانه بر آن مسلط است؟ با وجود آن رعیت ندارد و جزوی مالیات به زحمت وصول می‌شود...» (همان مأخذ، ص ۴۰)

و نیز در همین خصوص:

«مُلکِ شوش عجب مستعد است و بائر افتاده. آنجا محلّ سلاطین ساسانیان بوده. ۲۲ سلطان در آنجا سکنی داشته، شهر «عَمَّارَه» چند سالی بیش نیست که آباد شده بیشتر ساکنانش عجم‌اند که از تعدی حکام به تدریج جلائی وطن نموده. حال به سالی سی هزار تومان، مالیاتِ آنجا رسیده و عاید دولت عثمانی می‌شود» (همان، ص ۱۲۲)

و نیز در همین باره:

«خاک مستعد حویزه اقلأ یکصد فرسخ مربع است با این آب فراوان و کرخه که هر دو متعلق است به دولت و استعداد سالی یکصد هزار تومان مالیات دارد؛ حال بیست هزار تومان به زحمت وصول می‌شود» (همان، ص ۵۸)

نارضایی‌های موجود در خوزستان و مسئولیت حکام و مأموران در رفع آنها

«کمتر اتفاق افتاده که مأمور موقتی به سمت خوزستان برود و دست خالی برگردد و به قصد مداخله^{۴۷} و پُر نمودن کیسه خود نباشد... در هر صورت، اعم از آنکه سد بسته شود و مُلک خوزستان آباد گردد یا نگردد، بر دولت لازم است که از طرفی، بر استحکامات سرحدیه و حفظ ثغور^{۴۸} بیفزاید تا دولت را قوی شمارند و از طرفی، مهربانی و دلربایی از اعراب ساکنین آنجا و رعایای خود بنمایند و مالیات آن صفحات را که از روی اعتدال قسمت نشده تعدیل فرمایند...» (همان، ص ۳۹)

عدم تسلط کامل دولت بر منطقه خوزستان

«... هنوز دولت را به خوزستان چندان تسلط و اقتداری نیست و وضع مفلوک حکومت با ولایت^{۴۹} به مقاطعه^{۵۰} است و عمده منفعت در کیسه ولایت است...» (همان، ص ۷۳)

ضعف بنیه نظامی در خوزستان در برابر قوای مجهز انگلیس و عثمانی

«۲۲ عراده توپ در خوزستان است: یکی در فلاحیه، یکی در حویزه و چهار یا پنج در محمره و مابقی در شوشتر ولی همه زنگ خورده و شکسته و مغشوش و قورخانه ندارد، خاصه توپ فلاحیه و حویزه که جز بدنامی چیزی ندارد، در چنان سرحدات اولی آن بوده که همیشه چند عدد عراده توپ معتبر، خاصه [با] فشنگی حاضر و پاک و پاکیزه موجود باشد...» (همان، ص ۲۵)

و نیز در همین خصوص:

«... قریب پانصد نفر تفنگچی بلوچ و عرب گویا باید همیشه در بندر محمره ساخلو باشند. حقیر تحقیق نمود، تعداد و نوع آنها ثابت نیست و اعتباری هم ندارند اغلب بیکاره‌اند. مثلاً بعضی پیرمردهای بلوچ و بهبهانی متفرقه که به عزم زیارت عتبات از آن سمت عبور می‌کنند، چون به آنجا رسیدند، بضاعت و قدرت حرکت ندارند. چندی در آنجا توقف می‌کنند. جیره مختصری حکومت به آنها می‌دهد به اسم مأمور ساخلو بعد از آنکه رفت دیگری بی‌پا^{۵۱} به جای او می‌گذارند ولی چند نفری ثابت و معتبر نیز دارد...» (همان مأخذ، ص ۹۵)

وضع شرم‌آور آبریزگاه‌ها و دفع فضولات در بعضی نقاط خوزستان

«امروز ۱۲ جمادی الاولی مشغول شدیم به برداشتن نقشه حصار محمره ... در ضمن نقشه‌کشی دیدیم عجب

● درباره عظمت تخت جمشید

«در ساعت پنج به غروب [مانده] سوار شده، رفتیم به تخت جمشید. عجب بنایی است!... چنین عالی بنایی امروز در هیچ مملکتی، از آثار قدیم، باقی نیست. سزاوار این است که از هرگونه جواهر گرانبها عزیزترش بداریم. [متأسفانه] حال بی‌صاحب و بدون مستحفظ سالیان دراز است افتاده و فرنگی‌ها می‌آیند و آنچه ممکن [باشد] و بتوانند، می‌کنند و می‌شکنند و می‌برند...» (نسخه خطی سفرنامه، صفحات ۱۶۰-۱۵۰)

فعلِ ریک و قبیحی در این شهر معمول است و اَحدی ملتفت نیست. چون همگی گرفتارند. عادت، قبح [عمل] را پوشانیده. غالب خانه‌ها جای تخلیه^۲ و مبالی^۳ ندارد. طفل و زن و مرد، تا هشتاد ساله، قضای حاجت در کنار کوچه‌ها می‌نمایند و از عابرین هیچ خجالتی نمی‌کشند متنها عبا و چادری بر سر می‌کشند [از این‌رو] تمام معابر و کوچه‌ها کثیف و متعفن است.» (همان، صص ۹۱-۹۰)

و نیز در همین باره:

«... در هر دو شهر شوشتر و دزفول عیب بزرگی است که در هیچ‌جا دیده نشد جز همان صفحات. مبال [=ادار و مدفوع] عمارت را در کوچه‌ها جاری می‌سازند [و] فضلات را سالی دو مرتبه برای زراعت از راه کوچه خالی می‌کنند و آب مبال‌ها جاری هستند در کوچه‌ها. لهذا خیلی کثیف و متعفن است و با وجود آن، هوا سالم است [و] امراض مسریه و عامه و تب و نوبه و غیره کمتر بروز می‌کند.»^۴ (همان، ص ۱۳۳)

کاوش‌های غیرمجاز در شوش و به یغما بردن آثار و اشیاء باستانی توسط بیگانگان و ایادی آنها

«شهر شوش خیلی بزرگ بوده. فرنگی‌ها زیر و زبر نموده‌اند. کاش از جانب اولیای دولت قدغن می‌شد که من بعد فرنگی‌ها در آنجاها و در سایر بلاد مخروبه ایران کنجکاو می‌نکنند. آیا رعایای دولت ایران، هر چند معتبر و مقتدر باشند، ممکن است در خاک فرنگ تیشه بر زمین بزنند درجایی که از آن بی‌مصرف‌تر نباشد؟» (همان، ص ۱۲۶)

و نیز در همین خصوص:

«... فقره دیگر از این مقوله خریدن اسباب و آلات قدیمه است که آنتیک گویند از اسلحه و ظروف و ملبوسات و نقود و غیره. سال‌های دراز است که فرنگی‌ها درصد خریدن و بردن این مقوله اجناس‌اند و آنچه بوده، در حقیقت، بُرده‌اند حتی قالی‌های کهنه را. حال پرداخته‌اند به کاشی‌ها و فرش‌های امام‌زاده‌ها و مساجد. هرگاه ممکن شود از متولی‌ها و خدام می‌خرند به هر تدبیر [که] باشد و اگر ممکن نشود به سرقت می‌برند. کار به جایی رسیده که آثار تمام صنایع و هنرهای قدیم ایران به خارج رفته تذکار این فقره لازم است و علاج آن بر دولت است....» (همان، ص ۸۲)

انهدام روستاها بر اثر ظلم و تعدی خوانین

«در مدت دو سه روزی که در حدود «کارکنان» [= از توابع بختیاری] سیر می‌نمود چه بسیار قریه‌های خراب دید که سابق همه را بر روی یکدیگر «بلوک چنارود» می‌گفتند و تعداد آنها زیاده از سیصد پارچه ده است. خود بختیاری‌ها می‌گفتند که از ظلم و تعدیات [خوانین] بختیاری خراب شده...» (همان، ص ۱۶۹)

تخریب مدارس قدیمی و آثار تاریخی ذیقیمت اصفهان به خاطر دستیابی به آجرهای آنها!

«... روزی از حدود چهار باغ [اصفهان] گذشت. [در سفرهای] سابق هفت مدرسه عالی دیده بود که در زمان سلاطین صفویه خانواده سلطنت ساخته بودند حتی کنیزها. چه مدارس عالی [ای] که در این زمان اسباب آن کارها از میان رفته، من جمله کاشی‌سازی، چه قدر خوب و معتبر، که از چینی بهتر بود و چنان ساخته بودند شبیه خاتم کاری. از آثار قدیمه بود [و] خیلی شأن و احترام داشت. می‌بایست آنها مستحفظ داشته باشند [تا از آنها] نگاهداری کنند. برخلاف آن، این سفر دیدم آنها را با کلنگ و به زحمت زیادی خراب نموده و می‌نمایند به خیال آجرهای آنجا! ولی چندان آجری هم به دست نمی‌آید... [و] بیشتر از شدت استحکام خرد می‌شود. در هر صورت که مدرسه [های] مزبور جواهری بود مجهول‌القدر... خیلی جای افسوس است»^۵ (همان، صص ۱۷۶-۱۷۵)

ماجرای حاکمی که چوب و فلکش را به مبلغی گزاف اجاره داده بود

«در عرض راه [مورچه خورت به کاشان] ملاقات افتاد با دوستی که عازم اصفهان بود. ساعتی صحبت داشت... [از جمله گفته‌های او]: از طرفی، در موسم حاصل و خرمن ترقی [نرخ] اجناس را [شاهدیم] و از طرفی دست تعدی حکومت را که در مثل کاشان که بیست نفر فراش بیشتر نداشته، حالا دویست نفر فراش در کوچه و بازارها انداخته، به بهانه‌های جزیی مردم را جریمه می‌کنند و چوب و فلکش را مبلغی گزاف اجاره داده است و ناچار بی‌اختیار شده این هنگامه را فراهم آورده‌اند. (همان، ص ۱۷۹)

۳- سفرنامه دوم نجم‌الدوله به خوزستان

این سفرنامه که نگارنده از حسن تصادف و به‌صورتی کاملاً غیرمنتظره، به نسخه خطی مغفول مانده آن، در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران دست یافت و با مساعدت‌های بزرگوارانه و رهنمودهای بی‌دریغ استاد ارجمند جناب آقای دکتر سید محمد دبیر سیاقی - مصحح سفرنامه اول نجم‌الدوله به خوزستان - توفیق تصحیح و انتشار آن را حاصل کرد، شرح دومین سفر نجم‌الدوله به خوزستان - در سال ۱۳۰۶ هـ.ق - است که این بار نیز، به دستور ناصرالدین شاه و به قصد بازسازی سد اهواز صورت گرفته است. نجم‌الدوله، خود، در بخشی از این سفرنامه درباره انگیزه مسافرت‌های خود به خوزستان چنین نگاشته است:

«... [حقیر] طبعاً مایل به هیچ شغل غیرعلمی نیستم و اینکه دو سفر، با کمال رغبت، به سمت خوزستان رفتم جداست. چون سد اهواز از بناهای قدیم و بزرگ عالم بوده و امروز صحبت او در افواه تمام بزرگان دنیا پیچیده است. حقیر به ملاحظه خدمت به دولت و آبادانی مملکت و بقای نام نیک سال‌های دراز در دنیا اقدام نمودم».

۳-۱- شرح مسافرت

سفر دوم نجم‌الدوله به خوزستان در ششم ربیع‌الثانی ۱۳۰۶ هـ.ق از تهران آغاز شده و از راه قم، اراک، بروجرد، خرم‌آباد و دزفول به خوزستان منتهی گردیده و سپس، در مسیر بازگشت، از طریق دریا تا بوشهر و از آنجا به کازرون، شیراز، آباده، اصفهان، کاشان و قم ادامه یافته و در هشتم شوال همان سال در تهران پایان پذیرفته است. بدین ترتیب مسافرت مزبور، جمعاً حدود ۶ ماه طول کشیده است.

از آنجا که مسیرهای رفت و برگشت نجم‌الدوله در این سفر، از نقاط کوهستانی و گردنه‌های سخت و صعب‌العبور زاگرس و کتل‌های دهشتناک فاصل بین بوشهر و کازرون (در آن زمان) می‌گذشته و نیز با ملاحظه وضع بسیار نامناسب راه‌ها و وسایل حمل و نقل و نبود تسهیلات لازم در آن ایام، نجم‌الدوله، در طول این سفر، همانند سفر اول، متحمل شداید فراوان و مصائب و خطرات سهمگینی شده که شرح مفصل آنها در متن سفرنامه آمده است و در اینجا از دو مورد آن یاد می‌شود:

«... چند روز علی‌الاتصال جمعی عمه پارودار راه را [در حوالی زاغه از توابع خرم‌آباد] می‌رفتند و می‌کوبیدند و گاو انداخته،^{۵۶} با وجود آن، ارتفاع برف از یک ذرع تا دو ذرع بود. قاطرهای باردار، هر دو قدم می‌افتادند و فرو می‌رفتند... مکرر در برف رفتیم و افتادیم. هرکس می‌افتاد، احدی ملتفت نمی‌شد. نوکر به آقا اعتنا نداشت چرا که او خود گرفتار بود... [خلاصه] قیامتی بود! امید نجات نداشتیم. چشم‌ها و دست‌ها غالب معیوب شد. هزار مرتبه توسل جستم به ارواح اولیاء».

و نیز:

● قصد فروش خرمشهر و رامهرمز به ثمنِ بخس

«... ملک محمره (= خرمشهر) را شنیدم از جناب نظام‌السلطنه که دولت می‌خواستند به مبلغ یکصد هزار تومان بفروشند به حاجی آقا محمد معین [آن‌هم] نصف نقد و نصف نسیه! این ملک را نظر به اینکه مفتاح ایران است نمی‌توان [برایش] قیمتی معین کرد و صرف‌نظر از این نکته اقلاً ده کرور قیمت دارد (همان ماخذ، ص ۴۸)

و نیز:

«امروز فرمانی از طهران آمد برای فروش اراضی خوزستان و در خصوص رامهرمز باز شنیده‌ام که می‌خواهند بخرند به قیمتِ نازلی» (همان، ص ۱۰۴)

«... خلاصه مدت دو ماه سفر طول کشید از طهران الی دزفول و اقسامِ صدمات دیدیم از رنج و برف و پرتگاه و خطرِ دزد و خطرِ غرق [در] آب و غیره و الحمدالله به سلامت گذشتیم».

۳-۲- نظری به مندرجات سفرنامه

در جای جای سفرنامهٔ دوم نجم‌الدوله به خوزستان - همانند دو سفرنامهٔ قبلی - بارها به واقع‌نگری‌هایی محققانه، ملاحظاتی عالمانه و هشدارهایی دلسوزانه برمی‌خوریم که جملگی از وجدانِ بیدار، انسان‌دوستی و وطن‌خواهی بی‌شائبه و احساسِ مسئولیتِ شایانِ تحسینِ نویسندهٔ آن حکایت می‌کند. در اینجا نمونه‌هایی از آنها را ذیل عنوان‌هایی چند می‌آوریم، باشد که خوانندگان ارجمند - به‌ویژه آنان که فرصت و یا حوصلهٔ مطالعهٔ تمام سفرنامه را ندارند - بتوانند بیشتر و بهتر، با اندیشه‌های والا و شخصیتِ استثنایی نویسندهٔ آن - که به راستی از مفاخر مسلم علمی و ملی ماست - آشنا شوند و دریابند که گرامی سرزمین ما، در طول تاریخِ پرفراز و نشیب خود، چه رادمردانِ سترگ و آبر مردانِ بی‌هماندی را در دامن خود پرورده است.

اکنون این شما و این هم شواهدی گویا از عواطفِ سرشارِ میهن‌دوستانهٔ نجم‌الدوله و ابرازِ نگرانی‌های به‌موردش از آشفتگی‌ها و نابسامانی‌های کشور و دغدغه‌هایی که، به حق، دربارهٔ حفظ استقلال و تمامیت ارضی کشور، به دلیل دخالت‌های بیگانگان - به‌ویژه استعمارگران انگلیسی - احساس می‌کرده است.

میراث فرهنگی گرانقدر ایران و ضرورت حفاظت از آن

دربارهٔ عظمتِ تخت جمشید

«... در ساعت ۵ به غروب [مانده] سوار شده، رفتیم به تخت جمشید عَجَب بنایی است! حقیر که خود را قابلِ توصیفِ آن نمی‌دانم... آن قدر عرض می‌کند که چنین عالی بنایی امروز در هیچ مملکتی، از آثار قدیم، باقی نیست. سزاوار این است که از هرگونه جواهر گرانبها عزیزترش بداریم. [متأسفانه] حال بی‌صاحب و بدون مستحفظ سالیان دراز است افتاده و فرنگی‌ها می‌آیند و آنچه ممکن [باشد] و بتوانند، می‌کنند و می‌شکنند و می‌برند و آنچه نتوانند از [فرط] حسادت و خُبثِ ذات ... دستی می‌شکنند و می‌ریزند؛ چنانچه بسیاری از مجسمه‌های [جمشید و سایر]ین را شکسته و [و یا] حک کرده‌اند ... (نسخهٔ خطی سفرنامه، صفحات ۱۶۰-۱۵۰)

معماری شگفت‌انگیز چهلستون اصفهان

«... امروز صبح ... رفتیم ... سقفِ شیروانیِ چهل ستون را تماشا کنیم و در حقیقت تعلیم بگیریم. در طول ۳۰

ذرع و عرض ۲۰ ذرع شیروانی زده [و ستون‌های] حَمال ... به کار برده‌اند که انسان و هر مهندس مبهوت می‌شود [راستی] چه مردم بزرگی داشته‌ایم! مهندسین و علمای فرنگی زیاد می‌آیند [و] به تماشای این سقف همه مبهوت می‌شوند. آثار صنعتِ قدیم ما از روی چنین ابنیه معلوم می‌شود...» (همان، ص ۱۸۱)

مظالم و تعدّیات بی شمار حاکمان و دیوانیان

ظلم و ستم بی اندازه والی پشتکوه

«... دو نفر از طایفه قلاوند که والی پشتکوه غارت [شان] نموده و ۲۳ نفر [از آنها را] اسیر برده، از آن جمع گریخته [و] آمده‌اند به دادخواهی ... حکایت می‌کردند که والی موازیِ چهل هزار گوسفند و چهارهزار ماده گاو و سه هزار تومان نقد و شصت راس مادیان و به قدر ده هزار تومان جل و پلاس از آنها غارت نموده...» (همان، ص ۲۸)

ایجاد پادگان برای وصول مالیات!

«پنجاه نفر سرباز و یک عرّاده توپ آنجا ساختلو گذاشته‌اند برای وصول مالیات دشتستان از رعایای برهنه در وسط مملکت ...» (همان، ص ۱۳۵)

به بیگاری گرفتن مردم

چند نفر تفنگچی بی سر و پا آنجا (: در میان کُتل، سرراه بوشهر به شیراز) دیدم که نان بلوط می‌خوردند. خیلی پریشان بودند [و] گریه می‌کردند از [شدت] ظلم بعضی مباشرین می‌گفتند که ما سی نفر، ساکن قریه‌ای در این نزدیکی هستیم. هر نفرمردی ده تومان سری^{۸۹} می‌گیرند و از الاغ پنج هزار و ماهی هشت هزار مواجب داریم که از بابت سالی ده تومان موضوع^{۹۰} می‌شود. تنمه را دستی می‌گیرند و تفنگچی‌گری مفت باید بکنیم! ... (همان، صفحات ۱۴۱-۱۴۰)

از هستی ساقط کردن مالکان و زارعان

«... [در دالکی از توابع برازجان] نخیلات زیاد [است] که از رودخانه شور مشروب می‌شود. مالیات آنها ابتدا ۱۲۰۰ دینار بوده از قرار اصله [ای] ده شاهی، بعد افزوده شده [به] یک صاحب قرآن و بعد دو صاحب قرآن. آن وقت، رعیت، دیگر طاقت تحمل نداشته؛ تمام نخیلات آنها را تصرف کرده اند عمال دیوان و از قرار ممیزی اجاره می‌دهند به رعیت؛ و گاه خود مالک اجاره می‌کند: یا جزئی نفعی عاید او می‌شود و یا باید [مبلغی] دستی هم بدهد و گاه رعیت دیگر اجاره می‌کند و صاحب اصلی‌اش بکلی بی‌بهره و محروم می‌ماند...» (همان، صفحات ۱۳۵-۱۳۴)

● در باب مطامع انگلیسی‌ها نسبت به خوزستان

«امروز احمدخان، سرتیپ جهاز (= نیروی دریایی)، آمده بود، می‌گفت که کار خوزستان از این نقل‌ها گذشته: صاحب‌منصبان انگلیس در جهاز صحبت می‌کنند که اهواز را چنین آباد می‌کنیم! چنین و چنان خواهیم کرد! اگر روس‌ها بیایند چنین جنگ می‌کنیم و به ما ایرانیان می‌گفتند: خوزستان با ما باشد، برای شما بهتر می‌شود!...» (همان، ص ۱۲۱)

رشوه خواری و حیف و میلِ اموال عمومی

سوءاستفاده و اخاذی در سربازخانه‌ها

«... امروز یکی از صاحب‌منصبان افواج، محرمانه ... می‌گفت: غایب و متوفای سرباز گرفتن نقلی نیست.^{۶۰} عمده مداخل راه‌های بی‌شمار دارد: اول تغییر و تبدیل و عوض گرفتن سرباز [که] هر نفری اقلاً چهل تومان تفاوت معامله است و تغییر صاحب‌منصب سیصد الی چهارصد تومان! و اذن دادن به سرباز به کاسبی هر ماه هر نفر دو تومان است [که] نقد می‌دهد به اضافه جیره و هکذا (همان، ص ۹۸)

چپاول بیت‌المال

«... حضرت قلی بیگ نامی در حکومت حضرت ظل‌السلطان، مبلغ هشتاد هزار تومان از دیوان گرفته برای بنای قورخانه و سربازخانه و غیره در خارک و بوشهر. پی‌دیوار، چینه با چند اطاق ساخته در بوشهر و مبلغ ۱۸ هزار تومان به خرج دولت آورده و علی‌الحساب سربازخانه دایر است. مذکور بود که جناب سعدالملک این سربازخانه را از دیوان بخرند به مبلغ یک دو هزار تومان! دیگر هم دستی بگیرند و درکنار چهار برج سربازخانه تازه‌ای بسازند...» (همان، ص ۱۰۷)

در معرض فروش گذاردن سرزمین ایران

قصد فروش خرّمشهر به ثمنِ بخس

«... ملک محمّره را شنیدم از جناب نظام السلطنه که دولت می‌خواستند به مبلغ یکصد هزار تومان بفروشند به حاجی آقا محمّد معین، نصف نقد و نصف نسیه! این ملک را نظر به این که مفتاح^{۶۱} ایران است، نمی‌توان قیمتی معین کرد؛ و با صرف نظر از این نکته اقلّاً ده کرور قیمت دارد... (همان، ص ۴۸)

تلاش انگلیسی‌ها برای خرید جزیره محله

«... جزیره الخضر یا جزیره محله...؛ هر کدام بشود، یا هر دو [را]، انگلیسی‌ها بی‌اندازه طالبند و این دو جزیره مفتاح اصلی خوزستان است. تا حال دو سه مرتبه اقدام نموده اند درخصوص جزیره محله. حقیر به حضور مبارک حاضر بود در باغ دوشان تپه که تلگرامی در این خصوص از خوزستان یا بوشهر رسید که به مبلغ سی هزار (تومان یا روپیه) حاجی آقا محمد معین یا دیگری خریداری می‌کند. چاکر تفصیل این جزیره را عرض نمود و خیال مبارک را بازداشت از فروش. سابق هم اشاره به این مطالب شده. ممکن است به هزار لباس درآیند تا ببرند. باید ملتفت بود که از دست نرود!...» (همان، ص ۶۵)

فروش رامهرمز

«... امروز فرمانی از طهران آمد برای فروش اراضی عربستان و درخصوص رامهرمز باز شنیده‌ام که می‌خواهند بخرند به قیمت نازلی...» (همان، ص ۱۰۴)

● مقاصد واقعی انگلیسی‌ها

«حضرات انگلیسی‌ها، آن‌طور که چاکر فهمیده، منظورشان تجارت نیست. این کارها بهانه است و با این مستمسک می‌خواهند عن‌قریب محمره و بلکه اهواز را متصرف شوند...» (همان، ص ۸۱)

و نیز: «... در هر صورت، حضرات خیالات بلند دارند. بیچاره خفته‌ای که بیداری در پی او باشد...» (همان، ص ۷۳)

مداخلات آشکار و پنهان بیگانگان

مطامع انگلیس درخصوص خوزستان

«... امروز احمدخان، سرتیپ جهاز^{۶۲}، آمده بود، می‌گفت که کار خوزستان از این نقل‌ها گذشته: صاحب منصبان انگلیس در جهاز صحبت می‌کنند که اهواز را چنین آباد می‌کنیم! چنین و چنان خواهیم کرد! اگر روسها بیایند چنین جنگ می‌کنیم و به ما ایرانیان می‌گفتند که وقتی خوزستان با ما باشد، برای شما بهتر می‌شود! و از این قبیل عبارات با کمال وجد و شور می‌گفتند، بدون هیچ احتیاطی. در حقیقت، بعضی ما ایرانیان هم، آنها را مدد می‌کنیم...» (همان، ص ۱۲۱)

و نیز:

«... آزاد کردن کارن [= کارون] برای عبور کشتی‌های خارجه باعث نفوذ انگلیس‌ها شده و عنقریب باید خانه را به این مهمان‌های محترم پرزور واگذار [کرد] و عقب کشید!...» (همان، ص ۴۸)

و نیز:

«... حضرات انگلیس‌ها، آن‌طور که چاکر فهمیده، منظورشان تجارت نیست. این کارها بهانه است. و با این مستمسک می‌خواهند عن‌قریب محمره و بلکه اهواز را متصرف شوند...» (همان، ص ۸۱)

و نیز:

«... در هر صورت، حضرات خیالات بلند دارند. بیچاره خفته‌ای که بیداری در پی او باشد...» (همان، ص ۷۳)

رخنه انگلیسی‌ها در کشور به بهانه تلگراف

... انگلیس‌ها، به بهانه تلگراف، عجب رخنه‌ای در ایران کرده‌اند و با رعایا و اراضی مربوط و مانوس شده‌اند و حالا که بنای استخراج معادن شد، این قدر بریزند در ایران که یک وقت ملتفت شویم تعداد نفوس انگلیسی‌های معتبر و متمول و مسلح بیش از رعایای گرسنه ایران است... (همان، ص ۱۳۷)

تلاش برای تطمیع ایرانیان از راه رشوه

«... طیلمر صاحب^{۶۳} که ... بعنوان تجارت آمده است به محمره و اهواز در سه مجلس با حقیر ملاقات نموده ... اظهار نمود که چون شما زحمت ما را متحمل شده‌اید، من باید ... نیازی^{۶۴} خدمت شما بدهم ... تعارفات او زیاد بود ... حقیر همه را رد نمود و مراتب را ... در حضور ... جمعی به نظام السلطنه اظهار نمود و گفت مقصودی از این حرف ندارم جز آنکه ملتفت باشید ... که منظور اینها بستن چشم و گوش ماست تا مقاصد خود را در خوزستان صورت دهند و کمال خیانت به دولت و ملت است قبول کردن تعارف از اینها و بعد ناچار همراهی کردن با خیالاتشان...» (همان، ص ۷۰)

سخن رفته رفته به درازا کشید و نقلِ اقوالِ نجم الدوله هم، هرچند که بسیار آموزنده و عبرت‌انگیز بود، مزید بر علت شد. ضمنِ عرضِ پوزش، از خوانندگان ارجمند رفع ملال کرده و آنان را به قرائتِ متنِ کاملِ سفرنامه‌های مذکور دعوت می‌کنیم.

یادداشتها

۱. مراد از کارتوگراف (cartographe) متخصص ترسیم نقشه‌های جغرافیایی است.
۲. اعتمادالسلطنه، محمد حسن بن علی (۱۳۶۳)، المآثر و الآثار، به کوشش ایرج افشار، تهران: انتشارات اساطیر.
۳. برای آگاهی از فهرست تفصیلی آثار و تألیفات نجم الدوله ← سه اثر از نجم الدوله، به اهتمام احمد کتابی، ۱۳۸۴، تهران: انتشارات پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۴. نخستین چاپ این رساله - به صورت چاپ سنگی - در تهران به سال ۱۳۲۱ هـ.ق صورت گرفته است (برای توضیحات بیشتر ← تطبیق تقادیم، تألیف محمدقلی جوانشیر خوبی (و دیگران)، از انتشارات دانشگاه تهران، ص ۴). شایان ذکر است که رساله مذکور در سال ۱۳۸۴، به صورت افست، در مجموعه سه اثر از نجم الدوله (پیشین) تجدید چاپ شده است.
۵. برای توضیحات بیشتر ← رساله «تشخیص نفوس دارالخلافة» که چاپ دوم آن در فرهنگ ایران زمین به اهتمام ایرج افشار، جلد ۲۰، صفحات ۳۲۴ تا ۳۹۳، ضمن مقاله «میرزا عبدالغفار نجم الدوله و تشخیص دارالخلافة» به قلم دکتر ناصر پاکدامن آمده و چاپ سوم آن در مجموعه سه اثر از نجم الدوله (پیشین) مندرج است.
۶. این نقشه به همت مؤسسه جغرافیایی و کارتوگرافی سحاب در قطع بزرگ چاپ شده و در دسترس علاقه‌مندان است.
۷. توجه به این نکته مهم و دقیق را مدیون پژوهشگر و تقویم‌شناس پر تلاش معاصر - آقای محمدرضا صیاد - هستم (جزوه تقویم هجری شمسی، محمدرضا صیاد، بدون ناشر، مهر ۱۳۸۳)
۸. کتابهای: سه اثر از نجم الدوله که قبلاً از آن یاد شد و سفرنامه دوم نجم الدوله به خوزستان (۱۳۸۶) که هر دو از انتشارات پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی است.
۹. نام قدیم خرمشهر
۱۰. جای کمال تأسف است که نجم الدوله، به تبعیت معمول آن زمان، از تعبیر نادرست و نابجای «عربستان» به جای «خوزستان» استفاده کرده است، ولی نگارنده، با تاسی به استاد ارجمند دکتر محمد دبیرسیاقتی - مصحح سفرنامه اول نجم الدوله به خوزستان - در سراسر مقاله، واژه «خوزستان» را جایگزین کلمه «عربستان» کرده است. به خصوص که واژه اخیر می‌تواند با کشور «عربستان سعودی» مشتبه شود.
۱۱. مأخذ: صفحات ۱ و ۲ «سواد کتابچه دستورالعمل چاکر خان‌زاد عبدالغفار برای مسافرت عربستان: و تحقیق احوال سد اهواز و جواب فقرات آن بعنوان اصل و شرح» که شرح کامل آن عیناً در انتهای سفرنامه دوم نجم الدوله به خوزستان (به اهتمام نگارنده) صفحات ۱۷۲ تا ۲۴۳ چاپ شده است.
۱۲. این سفرنامه، نخستین بار، در سال ۱۲۹۸ هـ.ق، به ضمیمه تقویم همان سال، توسط نجم الدوله به چاپ رسید؛ ولی چاپ دوم آن، در ۱۳۷۹ شمسی تحت عنوان «سفرنامه‌ای شیرین و پر ماجرا» در نوزدهمین شماره فصلنامه میقات - از انتشارات سازمان حج و اوقاف (به اهتمام آقای سید علی قاضی عسکر) - و سرانجام چاپ سوم آن در مجموعه سه اثر از نجم الدوله (پیشین) منتشر شد.
۱۳. کسب اجازه
۱۴. منظور ناصرالدین شاه قاجار است.

۱۵. سه اثر از نجم‌الدوله، صفحات ۱۹۰-۱۸۸
۱۶. همان، صفحات ۱۹۷-۱۹۱
۱۷. همان، صفحات ۲۰۹-۲۰۶
۱۸. همان، صفحات ۱۹۵-۱۹۲
۱۹. کاروان سراها
۲۰. رهگذران
۲۱. منظور «عراق عجم» است که در گذشته، «سلطان‌آباد» نیز خوانده می‌شد و در سال ۱۳۱۶ خورشیدی، نام آن به اراک تبدیل شد.
۲۲. یکباره
۲۳. بایر، بی‌آب و علف
۲۴. مستقر در پایگاه
۲۵. معیوب، از کار افتاده
۲۶. جمع قافله
۲۷. در آن زمان، عراق جزء عثمانی محسوب می‌شد.
۲۸. گذرنامه
۲۹. حق زمین، پول زمین قبر
۳۰. چپ
۳۱. از ریشهٔ انگلیسی politic به معنای سیاست، یا مصلحت
۳۲. مملکت تاریخی قدیم که از آبشار اول نیل، نزدیک اسوان مصر، تا خرطوم ممتد بوده... و اکنون قسمت عمدهٔ آن جزو سودان است. (دایره‌المعارف فارسی دکتر مصاحب، ذیل مدخل «نوبه»)
۳۳. خرید و فروش
۳۴. معامله را به انجام می‌رسانند.
۳۵. فاقد موی صورت، کوسه
۳۶. جمع کَلْب (به معنای سگ)
۳۷. احترام
۳۸. یعنی: یا ملبس به لباس اعراب شوند و یا به کسوت عثمانی‌ها درآیند
۳۹. شایان ذکر است که نام سفرنامهٔ مزبور، در اصل، «سفرنامهٔ عربستان» بوده است. استاد دبیر سیاقی در پایان مقدمهٔ چاپ اول سفرنامهٔ مزبور، در این خصوص، توضیح قانع‌کننده‌ای به شرح زیر ذکر کرده‌اند:
«بازپسین سخن گفتنی آنکه کلمهٔ «عربستان» را که نام اصطلاحی زمان بوده است، در این کتاب، همه جا به خوزستان گردانیدم تا به آن سرزمین با نام حقیقی اشارت شده باشد» (سفرنامهٔ [اول] خوزستان، حاج‌عبدالغفار نجم‌الملک، به کوشش محمد دبیر سیاقی، ۱۳۴۱، تهران: مؤسسهٔ مطبوعاتی علمی)
۴۰. همان مأخذ، سرآغاز، ص ۵
۴۱. همانجا
۴۲. مأخذ: دست نوشتهٔ استاد سعید نفیسی

۴۳. سفرنامه دوم نجم‌الدوله به خوزستان (۱۳۸۶) با تصحیح، تحشیه و تعلیقات احمد کتابی، تهران: انتشارات پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۴۴. سفرنامه [اول] خوزستان (پیشین)، سرآغاز، ص ۵
۴۵. همان مأخذ، سرآغاز، صفحات ۱ و ۲
۴۶. عنوان‌ها از نویسنده مقاله است و با توجه به مفادِ مطلب نقل شده برگزیده شده است.
۴۷. عواید نامشروع
۴۸. سرحدات، مرزها.
۴۹. جمع والی به معنای حاکم
۵۰. در گذشته، اغلب حکومت یک منطقه یا ناحیه را به «مزایده» می‌گذازدند و هر کس رقم بیشتری پیشنهاد می‌کرد، حکومت را به او محول می‌کردند. گاهی نیز، اخذ مالیات از یک ناحیه را، به مقاطعه، (به صورت مبلغی مقطوع برای مثلاً یک سال) به کسی واگذار می‌کردند و او تا آنجا که می‌توانست و تیغش می‌برید، از رعایا اخاذی می‌کرد.
۵۱. ناتوان، بی‌دست و پا
۵۲. قضای حاجت
۵۳. محل دفع بول (= ادرار) و مدفوع، مستراح
۵۴. شاید دلیلش آن بوده که به علت کثرت فوق‌العاده میکروب و عفونت، گونه‌ای، مصونیت طبیعی در مردم ایجاد می‌شده است.
۵۵. شایان ذکر است که ظل‌السلطان - فرزند ناصرالدین‌شاه - طی دوران طولانی حکمرانی‌اش بر اصفهان، به دلیل کینه فوق‌العاده‌ای که نسبت به صفویه داشت، دستور تخریب بسیاری از آثار ذقیمت تاریخی اصفهان را که در زمان صفویه ساخته شده بود، صادر کرد. نجم‌الدوله، احتمالاً، به این اقدام بس ناشایست وی اشارت دارد.
۵۶. احتمالاً منظور، عبور دادن گاوها از روی برف‌ها برای کوبیدن راه است.
۵۷. نجم‌الدوله، در ضمن سفر اول خود به خوزستان هم، در حوالی «رازان (بین بروجرد و خرم‌آباد) و نیز یکی دو نقطه دیگر، با دشواریهای بسیار از جمله برف و بوران شدید و راه‌بندان مواجه بوده است. (← سفرنامه [اول] خوزستان، ص ۱۵)
۵۸. مالیات سرانه
۵۹. کسر
۶۰. اهمیت ندارد
۶۱. کلید دروازه
۶۲. نیروی دریایی
۶۳. لقبی که در هند به انگلیسی‌ها - به خصوص به افراد مشخص آنها - اطلاق می‌شد.
۶۴. هدیه، رشوه